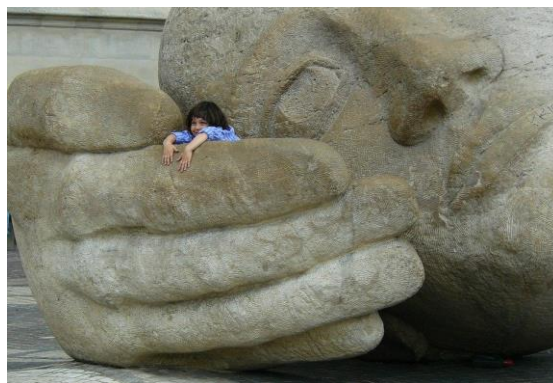




هنگامی که



یهوه خدا آسمانها و زمین را بساخت 5 هیچ نهال کشتزار هنوز بر زمین نبود و هیچ گیاه کشتزار هنوز نرویده بود، زیرا یهوه خدا هنوز باران بر زمین نبارانیده بود و انسانی نبود تا بر آن کشت کند، 6 بلکه مه از زمین برمی آمد و تمام روی زمین را سیراب می کرد 7. آنگاه یهوه خدا آدم را از خاک زمین بساخت و در بینی او نفس حیات دمید و آدم موجودی زنده شد. 8 و یهوه خدا باغی به سمت شرق، در عدن غرس کرد، و آدم را که سرشته بود در آنجا نهاد 9. و یهوه خدا همگونه درختان چشم‌نواز و خوش‌خوراک را از زمین رویانید. درخت حیات در وسط باغ بود، و نیز درخت شناخت نیک و بد. 10 رودخانه‌ای از عدن بیرون می آمد تا باغ را آبیاری کند و از آنجا به چهار شاخه منشعب می شد 11. نام رودخانه اول فیشون است که سرتاسر سرزمین حویله را که در آنجا طلا است، دور می زند 12. طلای آن سرزمین نیکوست، و در آنجا صمغ خوشبو 13 نام رودخانه دوم چیحون است که سرتاسر سرزمین کوش را دور می زند 14. رودخانه سوم بجله نام دارد که در شرق آشور جاری است، و رودخانه چهارم فرات است.

بدو، بدو حراج تابستانی. ۸۰ در صد تخفیف! در برخی از پاساژها و بازارها این صداها برای ما شناساست. و هر کس هم معلومه که دوست دارد به چیزی از این بازار کاسب شود. و این طبیعی است که خرید کردن با استرس همراه است. چقدر خرید کردن سخته برای ما انسان باشد! اما متوجه نمی شویم که چی پشت همه این ها قرار دارد. قبل از اینکه مثل یک مایو شنا بیاد و درسبب خرید ما قرار بگیرد، برای تولید آن خیلی کارها انجام شده است. اغلب این لباسها در ازاییه و در کشور های فقیر، تولید شده است. و این امر در مورد مواد غذایی هم همینطور است از جمله: میوه ها و سبزیجات، موزها و گوشت از قاره های مختلف تهیه می شوند و بعد به دست ما می رسد. و در این قاره ها دستانی هستند که به سختی کار می کنند و زحمت می کشند تا این مواد به دست ما برسد. و همه این ها به چیزهای بیشتری مثل تخم گیاهان و آب و آفتاب و باد و کود هم بستگی دارد. و این در صنعت مواد غذایی هم همینطور است. در این سیستمی که تعریف شد خیلی از انسانهای دیگر در حال تلاش هستند تا ما بتوانیم از این امکانات بهره مند شویم و ادامه حیات دهیم. از آنجا فقط یک قدم کافیتست که این را مشاهده کرد که این انسان ها هم باید به اینجا بیایند و آسمان آبی را ببینند. مارتین لوتر می نویسد: قبل از هر چیز من باید خدا را شکرگزار باشم و او را دوست بدارم... برای فهم بیشتر ما انسان ها مارتین لوتر این را بیان می کند که ما هر چه داریم و هر چه هستیم از خداست و در دستان خداست. این را نسل های قبل ما خیلی بدیهی می دانستند. و در برخی فرهنگها در دنیا، این موضوع که خدا این دنیا را آفریده، خیلی بدیهی است و این را نیازی نیست که حتما در یک ایمان نامه بخصوصی قرار دهیم. در اریا از قرن ۱۷ به اینور پندار انسانی را بیشتر از هر چیز اهمیت می دهند و آن را بالاتر از درک خداوندی قرار داده اند و آن ها می خواهند با همین فهم انسانی و علوم طبیعی همه چیز را بدانند، و این دقیقا همان چیزی است که نسل های قبلی انجام نمی دادند. و امروزه طوری شده که اگر کسی بگوید که خدا جهان را آفرید، مردم او را مسخره می کنند و می گویند این کلمه بچگانه است! و در این جو، ما سالهای زیادی است که رشد کردیم! برای همین الان طبق این تصور فقط تعداد کمی دیوانه هستند که به خدا ایمان دارند! و برخی مسیحی ها وقتی نسبت به ایمان بی اعتنا میشوند، دیگر از آن نمی خواهند حرف بزنند و به همین انوال اگر پیش برود در قرون بعد عده ای بر این باور هستند که دیگر ایمانی به خدا وجود نخواهند ماند تمام کارها بدون در نظر گرفتن خدا انجام خواهد شد. ولی به همین راحتی هم نمی شود خدا را از نظام زندگی خارج کرد. ما همیشه بطور ناخواسته در این معجزه هستی و افرینش قرار می گیریم. و وقتی چنین می شود و ما در برابر یک معجزه قرار می گیریم و می خواهیم آن را تعریف کنیم می گوئیم این خواست تصادف و احتمالت بوده است. و یا آدم اسم خدا را با اسامی مثل طبیعت عوض میکنند. این خواست طبیعت بوده بعد آدم این حس را دارد که در یک باغ وحش است و یا در کلاس درس علوم و سرو کارش با مطالب علمی است و آن ها را مورد بررسی قرار می دهد.

ولی برخی از افراد باهوش هم این را می فهمند که با یک ماده ای از عمق هستی و ذات سروکار دارند. از متن پیدایش من امروز یک مطلب کامل متفاوتی را می خوانم. نظری بر علیه نظرات گذشته ها و امروزی ها که طبیعت را خدا نامیده اند، پدر ما و سرور ما عیسی مسیح که بر دست راست خدای پدر است و بر همه چیز که زنده است برتری دارد و اینطور کتاب پیدایش از افرینش از خدا گزارش می دهد که اوست که در پشت پرده افرینش یک علف و یک مورچه و همچنین ماهیها و پرندگان و ... خداست که قرار دارد. من نمی خواهم از خدایی حرف بزنم که هیچ شخصیتی ندارد و در طبیعت است، بلکه از خدایی می گویم که شخصیت دارد و من و تو را مواظبت می کند. او در گزارش افرینش دنیا این شخصیت را دارد. خداوند همه چیز حیات را از هیچ آفرید. ولی برای افرینش انسان او یک قدم به جلو می رود. خدای زنده از نفس خودش به بینی انسان می دم. این را کسی که کور هم باشد می بیند! که خدا چقدر روشن و معجزه بار می خواهد که به انسان ها نزدیک باشد. و مارتین لوتر هم این شخصیت را در افرینش پیدا کرده بود و او این را در غالب اولین موضوع می نویسد «من ایمان دارم که خدا مرا آفریده است». بله خدا فقط به اولین انسان نفس خودش را نداده است بلکه او امروز هم برای تو اینجاست. کامل شخصا و برای تو، تو دقیقا مثل همان انسان اول هستی و از خواست او سرچشمه گرفتی! و با همین باوری من می خواهم هر روز صبح بلند شوم و در آخر شب باز با همین ایمان به خواب بروم. من به خواست خدا اینجام! و وقتی من به خرید می روم، و بسته های سبزی و دیگر مواد غذایی را در دست دارم در واقع من این هدایای شخصی خدا را در دست دارم. درست مثل دیگر چیزها، که خدا در هر زمان به من هدیه می دهد. شغل من، مدرسه، خانواده همه و همه هدایای خدا هستند... برای من. این فقط به مواد خوراکی و ویتامینها و کالری ها محدود نمی شود بلکه این در مورد جوهر حرکت این دنیا که خداوند با محبت باور نکردنی خود امروز هم برای ما گردش فصلها و باران

و سیر بودن را به سمت ما روانه می کند... تا ما انسان ها هم از صمیم قلب این حقیقت را درک کنیم! ما با مواد غذا بی وقتی بدانیم این همه زحمت برای تهیه آن ها کشیده شده، چطور رفتار می کنیم، و ما با انسان های دیگر و خانواده خود چطور رفتار می کنیم، وقتی این را بدانیم که آن ها موهبتها ی الهی هستند! و این را چطور می دیدیم وقتی می دانستیم، خدا این را خواسته که ما شعور او را بالاتر از فهم خود قرار دهیم! ولی ما بجای این ها میایم و خدا را از زندگی خود حذف می کنیم. این گوشت گرانهایی که برای بدست آوردن آن یک حیوان بدبخت بین و را سربریدن، را ما به راحتی به اشغالی می ندازیم. و این دقیقا کاری هست که متأسفانه انجام می دهیم با دیگر انسانها... وقتی زن و بچه دهن آدم رو صاف می کنند، ما خیلی راحت از هم جدا می شویم. بله بعد از این چه چیزی باقی خواهد ماند وقتی ما در زندگیمان هیچ خدایی وجود نداریم. اگر خدا بین باشد من می توانم بدون هدف زندگی بگذروم و بخورم و بخوابم و کمی هم اگر پول داشته با لذت بیشتری ببرم و وقتی هم که پیر و چروک شدم، می توانم خودم را در اشغالی بندام و این نوع زندگی من را به این سمت سوق می دهد. اخ که چقدر زندگی نکبت بار هست بدون خدا! و این دنیا هم بدون خدا بیچاره خواهد بود! بعد بدون خدا دیگر دلیلی برای حفظ اخقیات هم نیست. و بالاترین دلیل زندگی در نهایت من تنها می توانم باشم. ایا حال برای همین جریان افرینش و سنوآل افرینش، سنوآل جالبی هست، نه این سنوآل برای این مهم است که این را نشان می دهد که چه چیزی برتر از من و بالاتر از فهم دیگر انسان ها قرار دارد. و در مورد حیوانات شاید طور دیگری باشد. انها از ذات شون را می خورند و حال می کنند و می روند دنبال کار خودشان. ما سنوآل می کنیم از اینکه به کجا می رویم و آنجا ما خدای زنده را پیدا می کنیم که به ما علقه زیادی نشان می دهد. و یا ما او را پیدا نمی کنیم و به این نتیجه می رسیم که زندگی ما بی هدف است. خداوند امروز هم انسانها را مراقبت می کند و این برای او بی تفاوت نیست که انسان ها او را فراموش کرده اند. و برای او بی تفاوت نیست که ما انسان ها با هم در حال جنگ هستیم و یا عده ای گرسنه هستند و یا غذا برای خوردن ندارند. او از این خوشحال می شود وقتی فرزندان او متوجه نشانه های او شوند و بفهمند که او اینجاست. و از او شکرگزاری کنند! و این فقط نباید محدود به دعای سر میز غذا باشد بلکه دعا کردن باید همیشه باشد. کل طول روز و یک تشکر از خدا، ما در طول روز کلی حرف می زنیم و خیلی هم گوش می کنیم و با مغز خود از این حرف ها تصویر سازی می کنیم و حال این می شود که ما خدا را فراموش کنیم؟ و این دقیقا همین کاری است که ما انجام می دهیم. و برای همین هم خدا به خودش خیلی سختی می دهد تا در نزدیکی ما انسان ها باشد. او نه تنها با نفس خودش بر ما دمید بلکه از طریق عیسی مسیح ما را در آغوش کشید. در عیسی مسیح خدا این کار را تکرار می کند درست مثل روز اول. و او این کار را کامل شخصا انجام می دهد و او برای تمام گناهان ما شخصا مرد و او این فرصت مجدد را به ما می دهد که ما با نام او در کنار او قرار بگیریم کامل شخصا و از طریق تعمید و هیچ گاه ما از محبت خدا جدا نخواهیم شد. وقتی من آخرین نفس را می کشم این را باید بدانم که این نفس همان نفس خداست و چون چنین است، پس این یک نفس زنده و جاودان خواهد بود. در عیسی این چنین است. امین